

پرسش ۳۰۶: تفسیر (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ... إِنَّهُ عَلَيْهِمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

السؤال / ۳۰۶: ما تفسیر الآیة المبارکة: (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) ([34]).

المرسل: أبو علي - قم المقدسة

تفسیر این آیه مبارک چیست: (یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است) ([35]).

فرستنده: ابوعلی - قم مقدسه

الجواب: هذه الآیة مرتبطة بالآیة التي قبلها، قال تعالى: (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) ([36]).

پاسخ: این آیه، مرتبط با آیه‌ی قبل از خودش است که می‌فرماید: (این همان چیزی است که خدا به آن گروه از بندگان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آن مژده می‌دهد. بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی‌اش می‌افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است * یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر

می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است) ([37]).

فقوله تعالى: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) المراد منها آل محمد (ع)، وولایتهم حسنة، والزيادة ولاية السابقين، فمن يوالي حجة الله في زمانه من آل محمد (ع) يعطى له أجر العمل مع أصحاب الولاية السابقين من الأنبياء والأوصياء المرسلين (ع)، وكذا من يكذب حجة الله في زمانه يكتب ممن كذب الحجج السابقين.

منظور از این سخن خداوند (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می‌افزاییم)، آل محمد (ع) است. ولایت آنها همان حسنه (نیکویی) و فزونی (زیادت)، ولایت سابقین است. پس کسی که حجت خدا از آل محمد (ع) در زمانش را پیروی کند، خداوند به او پاداش عمل با اصحاب ولایت گذشته از انبیا و اوصیای فرستاده‌شده را عطا می‌فرماید و به همین صورت کسی که حجت خدا در زمانش را تکذیب کند، در زمره‌ی کسانی نوشته می‌شود که حجت‌های پیشین را تکذیب کرده‌اند.

قال تعالى: (وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَخْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا) ([38])، فمع أنهم كذبوا نوحاً ولكن الله اعتبرهم مكذبين لكل الرسل (ع)، والمنافقون اتهموا رسول الله (ص) بأنه يريد أن يستأثر بمقام الإمامة (وبالنسبة للمنافقين هو الحكم الديني فحسب) لأهل بيته ولذا أخذوا يشنعون على رسول الله (ص) في مجالسهم ويتهمونه صلوات الله عليه بأنه هو الذي يريد أهل بيته ويتقول على الله هذه الآيات في حقهم، أو إنه يخص بها علياً وفاطمة عليهم وأبناءهم

المعصومين من عنده(ص)، كقوله تعالى: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) [39]، وهو أمر متوقع من المنافقين عندما يرون رسول الله(ص) يقف كل يوم عند باب علي وفاطمة (عليهما السلام) ويقرأ هذه الآية، وعندما يسمعون رسول الله(ص) يقول: (إن علياً مني كهارون من موسى).

خداوند می فرماید: (و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق کردیم و آنها را برای مردم عبرتی ساختیم و برای ستم کاران عذابی دردآور آماده کرده ایم) [40]. اگرچه آنها نوح را تکذیب کردند ولی خداوند آنها را به عنوان کسانی که تمام پیامبران (ع) را انکار نموده اند در نظر گرفته است. منافقین، پیامبر خدا (ص) را متهم می کردند که می خواهد مقام امامت را که از دید آنها فقط زمام داری دنیوی بود، به اهل بیتش منحصر گرداند، لذا در مجالس و محافل خود به آن حضرت (ص) طعنه می زدند و ایشان را متهم می کردند که او از اهل بیتش هواداری می کند و این آیات را در حق آنها به دروغ به خداوند نسبت می دهد و یا به عبارت دیگر آن حضرت از جانب خودش آیاتی را به علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنها اختصاص می دهد، مانند (ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند) [41]. از منافقانی که می دیدند رسول خدا(ص) هر روز بر در خانه علی و فاطمه(ع) می ایستد و این آیه را قرائت می کند و می شنیدند که پیامبر خدا(ص) می فرماید: «علی برای من مانند هارون برای موسی است». چنین رفتاری دور از انتظار نبود.

فكانت هذه الكلمات المقدسة في القرآن الكريم رداً على حركة المنافقين وتقولاتهم، هذه الآيات التي حصرت إرضاء الرسول وشكر الرسول وحب ومودة الرسول(ص) بمودة أهل بيته(ع)، (فَلَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).

این کلمات مقدس قرآن کریم پاسخی به حرکات و سخنان آن منافقین بود؛ آیاتی که خوشنودی پیامبر، تشکر از آن حضرت و دوستی و مودت ایشان را به دوست داشتن اهل بیتش منحصر و محدود می‌نمود: (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان).

ثم بيّن حال المنافقين وأنهم لا يؤمنون أصلاً بأنّ محمداً رسول من الله سبحانه فكيف يدعون ظاهراً بالإيمان بمحمد(ص) ثم يتهمونهُ بالتقول على الله سبحانه وتعالى بما لا يرضاه، بل هم يظنون أنّ الله سبحانه وتعالى عاجز عن إثبات الحق ومحق الباطل، ويتهمونهُ سبحانه وتعالى العليم بذات الصدور بالجهل (تعالى الله علواً كبيراً) بحال من أرسله إليهم، (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ).

سپس اوضاع و احوال منافقین را تبیین نموده و گفته که آنها اصولاً به این که محمد فرستاده‌ی خداوند است ایمان نمی‌آورند؛ چطور در ظاهر گرویدن به آن حضرت را ادعا و سپس او را متهم می‌کنند که سخنانی از روی دروغ به خدا بسته که مورد رضای او نیست؟! حتی آنها چنین می‌پندارند که خداوند سبحان و متعال از ثابت گرداندن حق و محو نمودن باطل ناتوان است و خداوند سبحان و متعال را که به هر چه در دل‌ها می‌گذرد آگاه است، متهم می‌کردند که از حال کسی که برایشان فرستاده، بی‌اطلاع است و جهل دارد! تعالی الله علواً کبیراً! (یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

(إِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمُ عَلَى قَلْبِكَ): الختم على القلب نوعان، نوع بمنعه عن الاستقبال كقوله تعالى: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) [42].

(اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد)،: مهر بر قلب بر دو نوع است: یک نوع آن به معنای جلوگیری از استقبال (پذیرش) می‌باشد؛ مانند این آیه: (خدا بر دل‌هایشان و بر گوش‌شان مهر نهاده و بر روی چشمان‌شان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ) [43].

ونوع بمنعه عن الإصدار لجهة معينة أو لكل الجهات، كقوله تعالى: (فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمُ عَلَى قَلْبِكَ)، فهنا المراد منعه عن الإصدار ولجهة معينة هم أولئك الذين واجهوه ومن تابعهم على رفض أهل بيته (ع) ورفض مقامهم ومنصبهم الذي نصبهم الله فيه، وقد تحقق هذا بانتقاله (ع) إلى الملأ الأعلى روي فداه.

و نوع دیگر آن جلوگیری از اعلان و انتشار در جهتی مشخص یا در تمامی جهتها می‌باشد، مانند این آیه: (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد)،. در اینجا مراد، جلوگیری از اعلان و در جهتی معین است؛ یعنی کسانی که در نپذیرفتن اهل بیت آن حضرت (ص) و امتناع از قبول مقام و منصبی که خداوند آنها را به آن منصوب فرموده است و نیز پیروان و تابعان آنها، با او مواجه شدند و با انتقال حضرت پیامبر (ص) به ملأ اعلی این اتفاق محقق گشت. جانم فدای او باد!

(وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ): وبآل محمد (ع) وهم كلمات الله يمحو الله الباطل ويحق الحق رغم مكرهم وتخطيطكم وطعنكم بتنصيبهم الإلهي، شئتم أم أبيتم يا من تعترضون على تنصيب الله، سيمحو الله الباطل ويحق الحق بآل محمد (ع) (كلمات الله) وبقائهم، قال تعالى: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) [44]، فارتدادهم ومحاولتهم محق الحق واثبات الباطل، (لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا)؛ لَأَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ كِتَابُهُ أَنَّهُ يَمْحُو الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، فلا أثر لعمل المنافقين على النتيجة التي يريدتها الله سبحانه وتعالى (وهي إحقاق الحق في النهاية) مهما كان مكرهم عظيماً، (وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ) [45].

(و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند): خداوند با آل محمد (ع) که کلمات خداوند، باطل را محو و حق را استوار و پابرجا می گرداند، علی رغم نیرنگها و توطئهها و طعنههایی که شما نسبت به این منصبی که خداوند به آنها داده است روا می دارید؛ چه بخواهید و چه نخواهید. ای کسانی که به تنصیب الهی اعتراض می کنید! خداوند باطل را محو و نابود خواهد کرد و حق را با آل محمد (ع) (کلمات خدا) و با قائم آنها تحقق می بخشد. خداوند متعال می فرماید: (جز این نیست که محمد، پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید و خداوند سپاس گزاران را پاداش خواهد داد) [46]. ارتداد و تلاش آنها عبارت است از محو کردن حق و تثبیت باطل که (هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید)، زیرا خداوند سبحان و متعال چنین مقرر داشته است که باطل را محو سازد و پس از محمد (ص) حق را با آل محمد (ع) استوار گرداند: (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند). بنابراین اقدام منافقین بر نتیجه ای که خدای سبحان و متعال اراده فرموده (که همان احقاق حق در نهایت امر است) هیچ تأثیری نخواهد داشت، هر چند نیرنگ آنها بسی بزرگ و عظیم باشد: (آنان نیرنگهای خود را اجرا نمودند و خداوند از نیرنگ هایشان آگاه بود هر چند از نیرنگ هایشان کوهها به زیر افکنده می شد) [47].

عن جميل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: ((إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ))، وَإِنْ كَانَ مَكْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالْقَائِمِ لَتَزُولَ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ ([48]).

از جميل بن دراج نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله (ع) درباره‌ی (وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ) می‌فرمود: «وَإِنْ كَانَ مَكْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالْقَائِمِ لَتَزُولَ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ» هر چند نیرنگ بنی عباس نسبت به قائم چنان باشد که دل‌های مردمان را از جا برکند و متزلزل سازد» [49].

(إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ): التفتوا لعلمكم تذكرون، ولتكون الحجة عليكم تامة وبالغة إن الذي يُنصَّبُ لابد أن يكون عليماً بذات الصدور وهو الله سبحانه وتعالى لا الناس، واعلموا أن محمداً (ص) لا يتكلم من نفسه وليس هو من يُنصَّبُ (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) [50].

أحمد الحسن

(او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است): قدری توجه کنید، شاید متذکر شوید و حجت بر شما تمام و رسا گردد: کسی که منصب می‌دهد، الزاماً باید به هر چه که در دل‌ها می‌گذرد آگاه باشد و او خدای سبحان و متعال است نه مردم! و بدانید که حضرت محمد (ص) از جانب خود سخن نمی‌گوید و او همان کسی نیست که منصب می‌دهد: (نیست این سخن جز آن چه وحی می‌شود) [51].

أحمد الحسن



[35] - الشورى: 24.

[36] - الشورى: 23 - 24.

[37] - الشورى: 23 و 24.

[38] - الفرقان: 37.

[39] - الأحزاب: 33.

[40] - فرقان: 37.

[41] - احزاب: 33.

[42] - البقرة: 7.

[43] - بقره: 7.

[44] - آل عمران: 144.

[45] - إبراهيم: 46.

[46] - آل عمران: 144.

[47] - ابراهيم: 46.

[48] - تفسير العياشي: ج 2 ص 235.

[49] - تفسير عياشى: ج 2 ص 235.

[50] - النجم: 4.

[51] - نجم: 4.